




## A Classification of Indices for the Analysis of the Exegetical Method at the Literary (Poetics) Level of Qur'anic Tafsiṛ

Sajjad Mohammadfam <sup>1</sup> 

1. Assistant Professor of Qur'anic Sciences and Hadith, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.  
Email: ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir

### Detailed Abstract

#### 1. Problem Statement

Post-exegetical studies in the field of Qur'anic studies represent an emerging domain that, rather than focusing on the Qur'anic text itself, examines the methodological frameworks employed in exegetical works (tafsiṛ). This approach seeks to gain a deeper understanding of the interpretive strategies used by exegetes in elucidating the divine message. Despite the growing body of research in this area, existing studies often lack a systematic methodological approach, which leads to unbalanced evaluations wherein certain criteria are overlooked while others are excessively emphasized. Therefore, the development of a comprehensive framework for analyzing exegetical methodologies is necessary. The process of Qur'anic exegesis comprises two fundamental stages: "understanding the source text" (the Qur'an) and "producing the target text" (the tafsiṛ). The act of understanding (fahm) is achieved through two pathways: the internal analysis of the text and the connection of its thematic content to external sources. This text-centered understanding occurs on three levels: linguistic, literary, and cultural. The linguistic level includes comprehension of vocabulary, grammar, and syntax. The literary level—which constitutes the focus of this study—goes beyond formal linguistic structures and explores the aesthetic and poetic functions of Qur'anic language. Finally, the cultural level requires an understanding of the historical context of revelation (nuzūl). This study aims to develop evaluative indicators for analyzing exegetical works at the literary level.

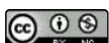
#### 2. Research Methodology

This study seeks to introduce and categorize a set of indicators for the methodological analysis of exegetical works at the literary level. The main objective is to develop evaluative criteria that can assess the quality and depth of literary analysis within Qur'anic exegesis. Accordingly, the research is guided by two fundamental questions:

Received: 2024-07-06 | Received in revised form: 2024-10-31 | Accepted: 2024-11-15 | Published online: 2025-10-23

◆ How to cite: mohammadfam,S. (2025). A Classification of Indices for the Analysis of the Exegetical Method at the Literary (Poetics) Level of Qur'anic Tafsiṛ. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(Υ), 204-229. doi: 10.22034/sshq.2025.464468.1477

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



What indicators are essential for evaluating the literary methodology adopted by an exegete?

How can these indicators be systematically classified?

### 3. Findings

Literary analysis distinguishes between two primary dimensions: the formal–verbal dimension, which addresses the physical and phonetic aspects of discourse, and the semantic–conceptual dimension, which focuses on layers of meaning and imagery. These dimensions may be examined at both the micro-level (sentence and phrase) and the macro-level (the analysis of an entire sūrah or the text as a cohesive whole).

At the micro-level, the analysis of formal–verbal structures—primarily explored within the domain of ‘ilm al-badī‘ (the science of rhetorical embellishments)—deals with the external and rhythmic arrangement of speech. This includes the examination of lexical similarities (jinās/alliteration), which add semantic depth in addition to their aesthetic function; the harmony of verse endings (saj‘), a prominent rhythmic characteristic of the Qur’an; purposeful patterns of phonetic, lexical, and phrasal repetition used for emphasis and musicality; as well as literary contrasts and oppositions (ṭibāq and muqābalah) employed to clarify and intensify meaning.

Alongside these, semantic structures at the micro-level are investigated through the other major branches of Arabic rhetoric, namely ‘ilm al-bayān and ‘ilm al-ma‘ānī. ‘ilm al-bayān employs figurative devices such as simile (tashbīh), metaphor (isti‘ārah), and metonymy (majāz) to render abstract concepts more tangible. ‘ilm al-ma‘ānī focuses on the semantic effects of syntactic structures, including brevity and elaboration (ījāz and itnāb), fronting and delaying (taqdīm and ta’khīr), ellipsis (ḥadhf), and stylistic shifts (iltifāt).

Beyond the sentence level, macro-level literary analysis—an aspect often neglected in classical exegesis—examines the text as a unified and cohesive work. This level includes approaches such as stylistics and narratology. Stylistics identifies dominant modes of expression through the analysis of elements such as lexical selection and deviation from linguistic norms. Narratology explores narrative forms and structures, wherein “narrative” extends beyond historical reports to include any temporal sequence of events and occurrences.

سال نهم


شماره دوم

پیاپی: ۱۷

پاییز و زمستان

۱۴۰۴

## طبقه‌بندی شاخص‌های بررسی روش تفسیری در سطح ادبی (بوطیقای) تفسیر قرآن

سجاد محمدفام<sup>۱</sup> 

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. [ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir](mailto:ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir)

### چکیده

شناخت دقیق روش‌های تفسیری مفسران در سطح ادبی به فهم عمیق‌تر از معانی و مفاهیم قرآن و همچنین ارزیابی کیفیت تفاسیر کمک شایانی می‌کند. در مطالعات تفسیری، علی‌رغم توجه روزافزون به روش‌شناسی، هنوز هم روش‌شناسی جامعی برای تحلیل سطح ادبی تفاسیر ارائه نشده است. پژوهش حاضر با هدف ارائه یک الگوی جامع و روشمند برای کشف روش تفسیری مفسران در سطح ادبی انجام شده است. این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به دنبال ارائه شاخص‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها برای روش‌شناسی تفاسیر است. هدف اصلی، یافتن معیارهایی است که بر اساس آن‌ها بتوان سطح ادبی و کیفیت تفاسیر ادبی را ارزیابی کرد. در این راستا، عناصر ادبی (فرم‌های لفظی و معنایی) مختلف در سطح‌های خرد و کلان شناسایی و طبقه‌بندی شده‌اند. در سطح خرد، از علوم بلاغت و در سطح کلان، از علوم ادبی معاصر مانند سبک‌شناسی، روایت‌شناسی، نظریات نقد متن و نگاه ساختارگرایانه بهره گرفته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** تفسیر بوطیقای قرآن؛ سطح زیبایی‌شناختی تفسیر؛ فرم‌های خرد لفظی و معنایی؛ فرم‌های کلان معنایی.



پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

◆ استناد به این مقاله: محمدفام، سجاد. (۱۴۰۴). طبقه‌بندی شاخص‌های بررسی روش تفسیری در سطح ادبی (بوطیقای) تفسیر قرآن کریم. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره ۲)، ۲۰۴-۲۲۹. doi: 10.22034/sshq.2025.464468.1477

## ۱. بیان مسئله

در حوزه مطالعات تفسیر قرآن کریم، یکی از شاخه‌هایی که در دو سده اخیر، مورد توجه محققان قرار گرفته، مطالعات پساتفسیری است. در این شاخه، موضوع مطالعه خود قرآن کریم و یا تفسیر آیات نبوده، بلکه روش تفسیری مفسران موشکافانه بررسی می‌شود. این شاخه تحقیقاتی، با هدف درک عمیق‌تر از تفاسیر شکل گرفته است. در دهه‌های اخیر، بخش قابل توجهی از تحقیقات تحصیلات تکمیلی دانشگاهی به بررسی روش تفسیری برخی تفاسیر متمرکز شده است؛ اما اغلب روش‌شناسی‌های ارائه شده برای تفاسیر، فاقد رویکردی سیستماتیک و جامع است. به نظر می‌رسد تحقیقات فعلی در این حوزه، بیشتر بر اساس دغدغه‌های فردی محققان و میزان کاوش آنها در تفسیر شکل گرفته است که می‌تواند منجر به غفلت از برخی شاخص‌ها یا پررنگ شدن بیش از حد برخی دیگر شود. نیاز به الگویی جامع و روشمند برای کشف روش تفسیری مفسران، امری محسوس در این حوزه تحقیقاتی است.

وقتی به تفسیر به مثابه یک فعالیت علمی نگریسته شود، تفسیر امری فرایندی است و روند و مراحل خواهد داشت. بر پایه این تلقی از تفسیر، هر تفسیری برای تولید شدن، دو مرحله و روند «فهم و دریافت متن مبدأ» و «پرداخت متن مقصد» را طی می‌کند. در مرحله فهم و دریافت، بخش اصلی فعالیت مفسران جواب دادن به این پرسش است که آیات قرآنی در صدد گفتن چه مطلبی است؟ با نگاهی پسینی به آنچه در طول سنت تفسیری در تفاسیر قرآن رخ داده است، در پاسخ به پرسش فوق، می‌توان گفت، بخشی از افزایش اطلاعات موجود در تفاسیر قرآن کریم با «تحلیل بر روی خود متن آیات» و بخش دیگر با «پیوند دادن مضامین قرآنی با اطلاعات و متون بیرون از قرآن» شکل گرفته است (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۶۸۰). مفسر در بخش «تحلیل بر روی متن آیات»، سعی می‌کند با آیات مواجه شده و با تأمل و دقیق شدن در آیات، عبارات و واژگان دریافتی از آنها داشته باشد؛ از این رو، اولین بخش از مباحث دریافت، «دریافت مبتنی بر خود متن» است. دریافت مبتنی بر متن سطوحی دارد. وقتی درباره اینک که یک متن چگونه باید فهم و تفسیر بشود سخن به میان می‌آید، به‌طور کلی سه سطح زبانی، ادبی و فرهنگی درباره آن متن متصور است<sup>۱</sup>. فهم زبانی<sup>۲</sup>، نخستین و ملموس‌ترین مرحله تفسیر قرآن کریم است. این سطح شامل درک واژگان، ساختار دستوری و قواعد زبانی آیات است. ابزارهای مورد استفاده در این مرحله، شامل علوم زبان‌شناسی سنتی، مانند لغت، صرف و نحو و همچنین علوم معاصر، مانند زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی است. فراتر و عمیق‌تر از سطح زبانی، سطح ادبی است که به مباحث زیبایی‌شناسی و هنری زبان می‌پردازد. این سطح از تفسیر،

(۱) جهت اطلاع بیشتر در رابطه با سطوح فهم و تحلیل بنگرید به: عزیز، ۱۳۹۲: ۲۸۸-۲۵۳؛ ذهبی، بی تا: ۲۶۹-۲۷۲/۱.

(2) Literal interpretation.

کارکرد بوطیقایی<sup>۱</sup> زبان را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به بیان دیگر، یک متن درعین حال که قادر به انتقال اطلاعات است، می‌تواند اثر هنری و زیبایی‌شناختی هم داشته باشد که مباحث علوم بلاغت و ادبیات، به معنای خاص آن، در علوم اسلامی، ناظر به این سطح است. فهم فرهنگی، سطحی عمیق‌تر از سطوح زبانی و ادبی تفسیر است که در آن، مفسر باید تصویری از بافت فرهنگی زمان نزول آیات ارائه دهد. این سطح از تفسیر مبتنی بر متن، نیازمند داده‌های فرهنگی است که شامل اطلاعات محیط نزول آیات از شرایط مکانی و زمانی تا اجتماعی و سیاسی است. شایان ذکر است که دامنه مباحث این پژوهش ناظر به سطح ادبی تفسیر است.

بنابر مطالب پیش‌گفته، این پژوهش با تمرکز بر سطح ادبی تفسیر قرآن کریم، به دنبال ارائه شاخص‌ها و طبقه‌بندی آنها برای روش‌شناسی تفاسیر است. هدف اصلی، یافتن معیارهایی است که بر اساس آنها بتوان سطح ادبی و کیفیت تفاسیر ادبی را ارزیابی کرد. این پژوهش تلاش می‌کند تا با ارائه چارچوبی منسجم، روش‌شناسی تفسیر قرآن در سطح ادبی را تبیین کند و از این رهگذر به این پرسش‌ها پاسخ دهد که برای روش‌شناسی تفاسیر در سطح ادبی، چه شاخص‌هایی باید مورد بررسی قرار گیرند؟ و چه طبقه‌بندی از این شاخص‌ها می‌توان ارائه کرد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با هر کدام از شاخص‌ها، به صورت مستقل، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. مطالعات پیشین در حوزه علوم بلاغت و قرآن کریم عمدتاً بر فرم‌های خرد لفظی و معنایی متمرکز بوده است. آثاری چون «زیبایی‌شناسی قرآن از نگاه بدیع» اثر حسن خرقانی و «ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی» اثر المطعنی، به‌طور جامع به این موضوع پرداخته‌اند؛ همچنین، برخی پژوهشگران به بررسی مستقل برخی از این فرم‌ها پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به «اسرار التکرار فی القرآن» اثر کرمانی، «بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن» اثر حسین جمعه و «الفاصله فی القرآن الکریم» اثر حسناوی اشاره کرد. در سطح فرم‌های معنایی کلان نیز پژوهش‌هایی چون «تحلیل ساختار روایت در قرآن» اثر علی معموری و «سبک‌شناسی قرآن کریم» اثر حسین عبدالرئوف، دستاوردهای ارزشمندی را ارائه کرده‌اند.

گرچه پژوهش‌هایی در حوزه تفسیر ادبی قرآن، گام‌های مؤثری برداشته‌اند، ولی مسئله اصلی و اولیه هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام‌شده، ارائه نظامی از شاخص‌ها جهت بررسی و مقایسه تفاسیر در سطح ادبی، نبوده است؛ بر این اساس، تمایزهای اصلی این پژوهش با پیشینه خود عبارت است از:

1) Poetic function.

- توجه به نظام‌مندی شاخص‌ها: در حالی که پژوهش‌های پیشین اغلب به بررسی جداگانه برخی شاخص‌ها پرداخته‌اند، این پژوهش با ارائه یک چارچوب جامع، امکان مقایسه دقیق‌تر و عمیق‌تر تفاسیر مختلف در سطح ادبی (بویطیقای) را فراهم می‌آورد.

- تأکید بر فرم‌های کلان معنایی: در حالیکه پژوهش‌های پیشین بیشتر بر فرم‌های خرد متمرکز بوده‌اند، این پژوهش به نقش کلیدی فرم‌های کلان معنایی در ساختار و معنای کلی قرآن کریم نیز توجه ویژه‌ای دارد.

- توسعه چارچوب نظری برای بررسی تفاسیر: این پژوهش با ارائه یک چارچوب نظری دقیق، امکان بررسی علمی و سیستماتیک تفاسیر مختلف را فراهم آورده و از سلیقه‌ای بودن این نوع بررسی‌ها جلوگیری می‌کند.

### ۳. مقصود از سطح ادبی تفسیر قرآن

نکات ذیل می‌تواند در نزدیک شدن افکار به منظور نویسنده از «فهم ادبی» کمک کند:

الف. در نظریات معاصر، زبان‌شناسان بر این عقیده‌اند که زبان می‌تواند کارکردهای متنوعی از جمله عاطفی، واکنش‌زا، کنترل مجرای ارتباط و... داشته باشد (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۲). در سنت تفسیری، دو کارکرد «اطلاع‌رسانی و انتقال اطلاعات به مخاطب» و «بویطیقای یا همان ارزش زیبایی‌شناختی و هنری زبان» آیات قرآن، مورد توجه مفسران قرآن قرار گرفته است. بر اساس انگارهٔ اعجاز، باید گفت که هم کارکرد اطلاع‌رسانی و هم کارکرد زیبایی‌شناختی قرآن در حد کمال است؛ به این معنی که چون گویندهٔ قرآن، عالم به همه چیز و حکیم بلیغ است؛ بنابراین در ترکیب کلام خود در مورد کارکرد زیبایی‌شناختی و اطلاع‌رسانی، فصیح‌ترین، بلیغ‌ترین و حکیمانه‌ترین ترکیب را انتخاب کرده است. البته این مطلب به این معنا نیست که همهٔ آیات قرآن از هر دو کارکرد در حد عالی و نهایی آن برخوردار است، بلکه بسته به موضوع و هدف آیه یکی از کارکردها پررنگ شده و غلبه می‌یابد.

ب. نکتهٔ دوم در رابطه با نسبت این دو کارکرد مهم زبان این است که نباید این‌گونه تصور شود که گوینده یا نویسندهٔ متن، ابتدا، اساس کلام خود را کامل می‌کند و سپس در گام بعدی، آرایه‌هایی به بیان خود در متن می‌افزاید تا سخن خود را به شکل زیباتری بیان کند، بلکه زیبایی یکی متن و معنای آن چنان درهم‌تنیده شده‌اند که فهمندهٔ معنا بدون زیبایی‌یابی و ملاحظهٔ زیبایی‌ها نمی‌تواند به فهم کاملی از معنای متن دست یابد (ر.ک: هیکس، ۱۳۸۱: ۱۴۵). زیبایی و معنای متن در قرآن کریم به‌طور درهم‌تنیده‌ای با یکدیگر مرتبط است. عناصر ادبی مورد استفاده در قرآن کریم، نه‌تنها زیبایی ایجاد می‌کنند، بلکه در انتقال معنا نیز نقش اساسی دارند؛ بنابراین، فهم و تفسیر قرآن کریم وابسته به درک زیبایی‌شناسی آن است و توجه صرف به زبان‌شناسی عبارات و واژگان، دریافت کاملی از

متن قرآن ارائه نمی‌دهد (سیدی، ۱۳۹۹: ۱۰-۱۱).

ج. نکته سوم در این رابطه این است که سطح ادبی صرفاً مباحث زیبایی‌شناسی صرف نیست تا منجر به این پندار شود که سطح ادبی در پی تفسیر نیست، بلکه تنها به دنبال «زیبایی‌شناسی» قرآن است. سطح ادبی فراتر از مباحث زیبایی‌شناسی است و مباحث زیبایی‌شناختی بخش کوچکی از سطح ادبی به شمار می‌رود. مفسر در سطح ادبی، از ترکیب اولیه عناصر زبانی و نشانه‌ای فراتر رفته و بیشتر به حوزه آفرینش‌های ادبی می‌پردازد.

بنابر نکات فوق، مقصود از سطح ادبی آن است که هرگاه با ترکیبی از عناصر زبانی (مجموعه‌ای از واژگان و دستور زبان) بتوان ارزش افزوده‌ای بیش از ارزش واژگانی و دستوری ایجاد کرد، با یک خلق ادبی مواجه هستیم؛ یعنی آن ارزش افزوده، ارزش ادبی است. ارزش ادبی می‌تواند هم در حوزه محتوا باشد، مثل قصص، کنایه، استعاره، مجاز و... هم می‌تواند در صورت لفظ، مثل سجع، جناس، ایهام و غیره باشد. اینکه مفسر تا چه اندازه به این شگردها توجه داشته و از آنها استفاده تفسیری کرده باشد، بیانگر میزان ورود او به سطح ادبی تفسیر است؛ بنابراین، سطح ادبی تفسیر، بنابر عناصر ادبی و ظرافت‌های زبانی به دنبال کشف ارزش‌های افزوده معنایی و زیبایی‌شناسی متن قرآن کریم است.

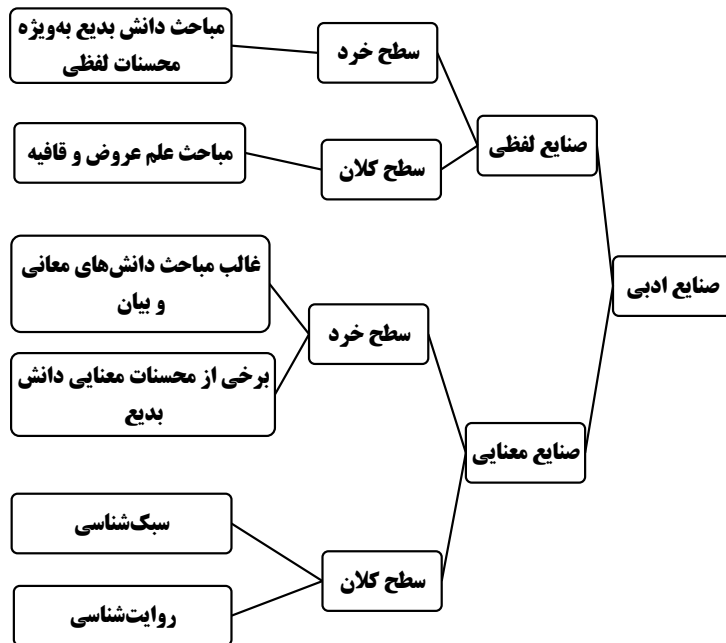
#### ۴. مباحث سطح ادبی تفسیر

در سطح ادبی، راجع به دو شکل و فرم ادبی صحبت می‌شود: جنبه فیزیکی و لفظی کلام و جنبه معنایی کلام؛ یعنی جایی هست که ادیب با الفاظ ترکیب‌بندی می‌کند و زیبایی را می‌آفریند؛ و بعضی اوقات با نوعی چینش و آرایش معانی این اتفاق رخ می‌دهد. در تحلیل یک متن، لازم است بررسی شود که این فرم‌های لفظی و معنایی در چه سطحی از این متن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. گاهی این فرم‌ها در سطح خرد، یعنی در سطح یک یا چند عبارت و جمله، مطرح می‌شوند و گاهی در سطح کلان.

آن مقدار از بحث در سطح ادبی که در جملات و عبارات رخ می‌دهد و به چینش‌های خرد مربوط می‌شود، خوشبختانه در متون سنتی ما، به‌ویژه در کتب علوم بلاغت، خیلی مفصل مورد بحث قرار گرفته‌اند. توضیح اینکه فرم‌های لفظی در سطح جمله، غالباً در مباحث مربوط به بدیع بحث می‌شوند (ر.ک: ابن ابی‌الإصبع، ۲۰۰۸) و فرم‌های معنایی در سطح خرد، غالباً در مباحث علم معانی و بیان مطرح می‌شوند. بخش عمده قسمت‌هایی که مربوط به سیستم کلان حاکم بر متن است، از حیث لفظی، عروض و قافیه است و به‌طور سنتی در مباحث عروض و قافیه به‌جداً به آن پرداخته شده است. از آنجاکه علم این سه قسم در جهان اسلام بوده، این علم در حوزه مطالعات قرآنی نیز به‌خوبی مورد استفاده قرار گرفته است؛ یعنی مباحث معانی و بیان و بدیع نه‌تنها در مطالعات تفسیر

به‌خوبی مورد استفاده قرار گرفته است، بلکه خیلی از اینها در دامان مطالعات قرآنی زائیده شده است (ر.ک: دل افکار، ۱۳۹۲). یعنی از اولین کسانی که در حوزه معانی و بیان تألیفات جدی نوشته‌اند، مثل جرجانی، کتاب‌هایشان مثل اسرارالبلاغه و دلایل الاعجاز اساساً در ارتباط با قرآن نوشته شده است؛ بنابراین در این زمینه، کمبود خاصی احساس نمی‌شود و این نوع مباحث در کتب تفسیری، کاملاً ملحوظ است، اما به فرم‌های معنایی در سطح کلان، مانند سبک‌شناسی و روایت‌شناسی خیلی کم پرداخته شده است تا جایی که می‌توان گفت تا قبل از دوره معاصر مغفول واقع شده است. در دوره معاصر، شاهد شکل‌گیری رویکردهایی در جهت توجه به این سطح هستیم. (بلاطه، ۱۳۹۴: ۲۱۰)

بر اساس مطالب فوق، طبقه‌بندی مباحثی که در سطح ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد در شکل زیر به تصویر کشیده شده است:



##### ۵. شاخص‌های بررسی روش تفسیر در سطح ادبی فهم

در ادامه، تلاش می‌شود شاخص‌هایی که در بررسی روش تفسیری در سطح ادبی، لازم است مورد توجه و بررسی پژوهشگران تفسیرپژوه قرار گیرد، بر اساس شکل فوق مطرح گردد.

## ۵-۱. فرم‌های خرد لفظی

منظور از فرم‌های خرد لفظی، مباحثی است که غالباً در دانش بدیع از آن بحث می‌شود. دانش بدیع، علم بررسی زیبایی‌ها و محسنات گفتار است (تفتازانی، بی تا: ۱۳۵/۲). این محسنات به دو دسته کلی محسنات معنایی و محسنات لفظی تقسیم می‌شوند. ممکن است در یک نگاه ابتدائی و شتاب‌آمیز چنین تلقی شود که فرم‌های خرد لفظی تنها به لفظ و زیبایی‌شناسی الفاظ می‌پردازند و تأثیری در تفسیر و محتوای آیات قرآن ندارند؛ در حالیکه فرم‌های خرد لفظی علاوه بر زیبایی‌شناسی، ارزش افزوده معنایی هم دارند. در راستای اثبات این مدعا، مباحث این قسمت با کمی تفصیل مطرح می‌شود.

و جوه تحسین محدود و منحصر به عدد خاصی نیست و از این رو به مرور زمان بر تعداد محسنات افزوده می‌شود (ابن یوسف الحنبلی، ۱۴۲۵: ۵۳). برخی پژوهشگران اهم فرم‌های خرد لفظی را در محورهای زیر تقسیم کرده‌اند: همگونی‌های واژگانی، هماهنگی میان فواصل آیات، تکرارهای هنری، تضادها و تقابل‌های ادبی (ر.ک: خرقانی، ۱۳۹۲: ۴۳۸-۸۵).<sup>۱</sup> در ادامه به توضیح اندک این محورها پرداخته و با ارائه نمونه‌هایی میزان اثرگذاری آنها در تفسیر آیات نمایانده خواهد شد.

## ۵-۱-۱. همگونی‌های واژگانی

همگونی‌های واژگانی در قرآن کریم، به کرات، روی داده است. عمده همگونی واژگانی در علم بدیع، ذیل اصطلاح «جناس» مورد بررسی قرار می‌گیرد. میزان همگونی و غیرهمگونی واژگان بر اساس چهار عنصر: الف. نوع حروف، ب. تعداد حروف، ج. ترتیب حروف، و د. حرکات، تعیین می‌شود. اگر دو یا چند واژه در تمامی این چهار عنصر مشترک بوده و تنها در معنا، متفاوت باشند، جناس تام شکل گرفته است؛ اگر دو یا چند واژه در یکی از این چهار عنصر مختلف باشند، جناس ناقص شکل می‌گیرد که بر اساس نوع اختلاف در هریک از عناصر، خود به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود. (نک: ابن یوسف الحنبلی، ۱۴۲۵: ۸۰-۶۰)

افزون بر جناس، موارد دیگری نیز شامل همگونی می‌شود؛ از جمله همگونی در ریشه که از آن به «اشتقاق صغیر» تعبیر می‌شود (خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۷) و همگونی در شکل که از آن در دانش بدیع به «مشاکله» یاد می‌شود (نک: سکاکی، ۱۳۵۶: ۲۰۰). در مواردی از آیات، برخی از صفات، مانند استهزاء، مکر، خدعه، کید و نسییان اسناد شده است؛ مانند: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ...» (البقرة/ ۱۵-۱۴)، «وَمَا كَرُّوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران/ ۵۴)، «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ...» (النساء/ ۱۴۲)، «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا» (الطارق/ ۱۵-۱۶)، «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»

(۱) المطعني، ۱۳۸۸: ۲۸۱-۱۴۴.

(طه/ ۱۲۶) و... خدای متعال برای آفرینش زیبایی زبانی، ارتباط کلمات استهزاء، مکر، خُدعه، کید و نسیان با معانی‌شان را هنرمندانه بر هم زده است؛ چون جزای خدعه و مکر و کید، خدعه، مکر و کید نیست؛ اما از آنجاکه در مجاورت خدعه و مکر و کید آمده‌اند، در قالب همین واژه بیان شده‌اند؛ چون تعبیرات مذکور، سبب افزایش هراس در دل مرتکبان این رفتارهای ناشایست می‌شود (خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۴۳). چنین مواردی، نمونه‌هایی زیبا از همگونی واژگان از نوع مشکله را به وجود آورده‌اند. عدم اطلاع مفسران از این فن ادبی موجب خطای تفسیری یا تحلیل‌های تکلف‌آمیز خواهد شد؛ درحالی‌که مفسران مطلع از این آرایه ادبی در چنین مواردی، می‌توانند راز استفاده از این واژگان را توضیح داده و وارد سطح ادبی تفسیر شوند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۹۴ و ۳/ ۳۱۳)<sup>۱</sup>

#### ۵-۱-۲. هماهنگی و تناسب فواصل آیات

بارزترین و گسترده‌ترین جلوه‌های زیبایی در زبان قرآن کریم، هماهنگی و همگونی پایانی آیات است که از آن در علوم قرآنی به «تناسب فواصل» (الحسنای، ۲۰۰: ۲۵) و در علم بدیع به «سجع» یاد می‌شود (در رابطه با تفاوت اصطلاحات ر.ک: الحسنای، ۲۰۰: ۹۴-۹۱). این ویژگی و فرم لفظی که در ارتباطی تنگاتنگ با معنا است در تمامی سوره‌های قرآن به شکل‌های گوناگون، قابل مشاهده است. این فرم لفظی هم می‌تواند در سطح خُرد (یک یا دو آیه) مطرح شود و هم در سطح کلان و ساختار. در این قسمت، منظور سطح خُرد این مبحث است.

در مواردی از آیات، برخی حروف در پایان فواصل آیات، افزوده شده‌اند؛ مانند «الف» در آیات «... وَ تَنْظُنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» (الاحزاب: ۱۰) و اضافه شدن «هَاء سکت» در پایان آیات ۱۹-۲۹ سوره الحاقه یا برخی حروف حذف شده‌اند؛ مانند حذف «یاء» از پایان فواصل آیات «وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ... وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (غافر: ۳۲-۳۳)؛ و حذف یای متکلم از فواصل آیاتی چون «... وَ إِنِّي أَفَارُهُبُونَ... وَ إِنِّي أَفَاتُّونَ» (البقره: ۴۰-۴۱)؛ «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ» (الرعد: ۱۶، ۱۸، ۲۱ و ۳۰). همچنین هماهنگی فواصل گاهی با تغییراتی در چینش واژگان همراه است و تقدیم برخی واژگان را بر برخی دیگر سبب شده است؛ مانند «وَ لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ» (القمر: ۴۱)؛ «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه: ۶۷). همچنین در فواصل آیات با انتخاب و کاربرد برخی ساخت‌های زبانی به جای یکدیگر مواجه هستیم، مانند کاربرد مفرد و تثنیه و جمع به جای یکدیگر؛ مانند آیه «... مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خِلَالٌ» (ابراهیم: ۳۱) که واژه جمع خِلال به جای مفردش خله آمده. استفاده از جمله اسمیه و فعلیه به جای یکدیگر، مانند آیات «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّمَا أَنْ تُلْقَى وَ إِنَّمَا أَنْ نَكُونَنَّ نَحْنُ الْمُتَّقِينَ» (الاعراف: ۱۱۵)؛ گزینش برخی

ساختارهای صرفی واژه به جای دیگری مانند آیه «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (الطارق: ۶) که دافِق (اسم فاعل) به جای مدفوق (اسم مفعول) آمده و انتخاب برخی حروف جاره به جای حرفی دیگر؛ مانند آیه «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا/ بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» (الزلزال: ۴-۵) که لام به جای الی آمده است. (خرقانی، ۱۳۹۲: ۲۳۰-۲۱۴)<sup>۱</sup>

چنین تغییراتی در فواصل آیات، موجب به وجود آمدن هماهنگی و تناسب فواصل آیات می شود و زیبایی لفظی و آهنگینی به کلام می دهد. در کنار این نگاه زیباشناسانه به این تغییرات، مفسرانی که در پی استخراج زیبایی های معنایی و نکته های تفسیری و بلاغی (بدون تکلف) نیز از این تغییرات باشند می توان گفت فراتر از سطح زبانی به سطح ادبی تفسیر هم پرداخته اند. زمخشری و خانم بنت الشاطی، از جمله مفسرانی هستند که معتقدند غرض از فواصل آیات تنها مراعات لفظی و آهنگین پایان آیات نیست، بلکه فواصل ناشی از مقتضیات معنایی است که در کنار آن هماهنگی، پایان آیات از معانی و مفاهیم هم پیروی می کنند. (نک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۶۴)<sup>۲</sup>

برخی از پژوهشگران قرآنی بر این عقیده اند که همان گونه که تناسب و سجع زیباست، تنوع نیز زیبایی دارد و می گویند: انتخاب هریک از دو فاصله متناسب و متفاوت در موضعی خاص، از روی حکمت بوده و گونه گون و پرفنون سخن گفتن از راه های دیگری همچون تنوع در نوع فاصله و انتقال از نوعی به نوع دیگر حاصل می شود (خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۷۴)؛ برای مثال، از تمامی آیات سوره طه که بیشتر به «الف» و برخی به «پاء» ختم می شود و تمامی هماهنگ اند، تنها آیه ۹۲ است که به «ضلوا» ختم می شود: «قال يا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا/ أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي/ قَالَ يَا بَنِي آدَمُ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (طه: ۹۴-۹۲). اگر فاصله «ضلوا» را با آیه پس از آن در نظر بگیریم و با آن بسنجیم، بنابر طول فقره، چنین احساس خواهیم کرد که گویا «ضلوا» در وسط آیه جای دارد و فاصله آیه «امری» است که با «قولی» متناسب است. اما چرا به «ضلوا» ختم شده است و این واژه برای فاصله قرار گرفته است؟ شاید بتوان چنین تبیین کرد که این تفاوت می تواند نشان دهنده وضعیت عاطفی موسی (ع) در آن لحظه باشد؛ جایی که غضب بر او چیره شده و سخنش را بریده بریده ادا می کند. این حالت عاطفی در شیوه بیان قرآن نیز منعکس شده است، جایی که «ضلوا» در وسط آیه قرار گرفته و فاصله ای ایجاد می کند. «أَلَّا تَتَّبِعَنِ» نیز با آوای بریده خود، این حالت را تقویت می کند (خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۷۷). در سوره های دیگر، چون نازعات، عبس، بلد، کافرون، انبیاء، حج، زمر، انشقاق و... نیز می توان نمونه هایی از فواصل متفاوت را مشاهده کرد. (ر.ک: الحسنای، ۲۰۰۰: الباب الرابع)

(۱) برای سایر موارد بنگرید به: سیوطی، ۱۴۲۱: النوع التاسع والخمسون فی فواصل الآی: الحسنای، ۲۰۰۰: ۱۶۲-۱۴۵ و الباب الرابع. (۲) بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۹۷.

### ۵-۱-۳. تکرارهای هنری

از دیگر فنون ادبی لفظی تکرار است. منظور از تکرار، بازآوری‌های لفظی است. تکرارهای لفظی را می‌توان در سه سطح آوایی، واژگانی و عبارتی مورد بررسی قرار داد. کوچک‌ترین واحد صوتی زبان واج است و هر واجی از آوا و آهنگ خاصی برخوردار است؛ از این رو، هنگامی که در یک سخن، واجی تکرار شود و کاربردش بیش از سایر واج‌ها باشد، نغمه برخاسته از آن، طنین چهره کلام خواهد بود و موسیقی خاصی به کلام خواهد داد. هنر گوینده آن است که واژگانی با واج‌های مشترک برگزیند و با کنار هم قرار دادنشان سخن را به نغمه آنها بیاراید (خرقانی، ۱۳۹۲: ۲۵۰-۲۴۹). چگونگی همساز شدن واج‌ها در قرآن کریم، خود یکی از جلوه‌های زیبایی آن است. البته بعد موسیقی آیات قرآن مقصود ذاتی نیست؛ به گونه‌ای که بتواند در گزینش واج‌ها و واژگان تأثیر تامه داشته باشد، بلکه در اسلوب قرآنی، معانی مقصود اصلی است و الفاظ با آهنگ زیبای خود تابع آنها است (محمد خلیفه، ۱۴۲۶: ۹ و ۱۱)؛ بنابراین باید در پی یافتن حکمت‌هایی دیگر جز زیباشناسی برای واج‌آرایی در آیات بود؛ برای مثال در آیه «فَمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظٌ قَلْبٌ لَا تَفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران: ۱۵۹) در آن بخش از آیه که از نرم‌خویی سخن گفته می‌شود، حروف «م»، «ن» و «ل» تکرار می‌شود که آوای نرمی دارند و آنجا که تندخویی و سنگدلی مطرح می‌شود، حروف «ظ»، «ض» با «ف»، «غ» و «ق» توأم می‌شود. این حروف فضای خشونت و تندخویی را به خوبی ترسیم می‌کند (خرقانی، ۱۳۹۲: ۲۵۱)؛ البته موارد دیگری از تکرار، از جمله تکرار حرکات در یک کلمه، تکرار همخوان آغازین، تکرار آوهای هم‌شکل و مشابه، تکرار آوای پایانی، تکرار واکه، تکرار توالی واکه و همخوان پایانی و تکرار هجائی نیز قابل‌بحث است که به دلیل محدودیت حجمی مقاله از آن پرهیز می‌شود.

تکرار واژگان در آیات به شکل‌های گوناگونی روی داده است. گاهی واژه‌ای در ابتدا و انتهای کلام آمده که از آن تعبیر به «رَدَّ الْعِجْزِ إِلَى الصَّدْرِ» می‌شود؛ مانند تاب و متاب در آیه «وَمَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» (الفرقان: ۷۱) و گاهی واژگانی یا فاصله یا بی‌فاصله در آیات، تکرار می‌شوند؛ مانند تکرار واژه «الله» که در آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» (التوبة: ۵۹)، چهار بار با فاصله تکرار شده است که علاوه بر ایجاد موسیقی خاص در کلام، به چهار مرحله تأدیب نفسانی و تربیت ایمانی اشاره دارد (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۳/۱۶۶۸).

تکرار عبارات و جملات بدون فاصله و بافاصله در آیه یا آیاتی از سوره‌های قرآن نیز سطحی دیگر از تکرار در سطح خُرد است که می‌تواند کارکردهای گوناگونی چون تأکید بر اهمیت مطلب، نفرین فرستادن، تهدید کردن، بیم دادن، و مبهم بودن کلام و قصد

فهماندن بیشتر داشته باشد (نک: کرمانی، بی‌تا، سراسر اثر). برای مثال در آیات «فَإِنَّ مَعَ الْعُنُورِ يُسْرًا/ إِنَّ مَعَ الْعُنُورِ يُسْرًا» (الشرح: ۵-۶)، یک عبارت دو بار تکرار شده است. این تکرار علاوه بر آفاده تأکید و تثبیت این مطلب که با هر سختی آسانی همراه است، می‌تواند بیانگر این نکته باشد که با هر سختی، دو آسانی همراه است. این نکته مبتنی بر این قاعده است که بر اساس استعمال عرب، هرگاه معرفه تکرار شود، مقصود همان مورد اول است، برخلاف نکره که تکرارش مورد دیگری را می‌نماید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۷۱)؛ از این روی با مشاهده هر نوع تکرار در آیات قرآن، مفسر قرآن باید این پرسش را مطرح کند که دلیل این تکرار چیست و ارتباط آن با انتقال معنا چگونه است؟ و این خود شناختی وسیع‌تر و عمیق‌تر در مطالعات تفسیری به دست خواهد داد.

#### ۵-۱-۴. تضادها و تقابل‌های ادبی

از دیگر فرم‌های لفظی زیبا در سبک بیانی قرآن، کاربرد تضادها و تقابل‌های ادبی است. زرکشی در البرهان و همچنین حسین جمعه در کتاب «بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن» به خوبی این مباحث را مطرح کرده و از این روی مخاطبان خود را به آن کتاب ارجاع داده و به یک بحث کوتاه اکتفا می‌کنیم.

تضاد و تقابل ادبی علاوه بر زیبایی‌آفرینی، می‌تواند حامل معنا نیز باشد. توانایی مفسرانی که بتوانند از این تکنیک در تفسیر آیات استفاده کنند، نشان‌دهنده درک آنها از سطح ادبی قرآن است. گاهی اوقات این تقابل و تضاد به صورت آشکار نیست، بلکه به نوعی پنهان است که از آن به «ایهام تضاد یا طباق خفی» تعبیر می‌شود (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳/۵۰۳). برای مثال در آیه «وَوَضَعْنَا لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ/ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ/ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ» (یس: ۸۰-۷۸)، هرچند کلمه «الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ» و کلمه «نار» خودبه‌خود تقابل برجسته‌ای و روشنی ندارند؛ ولی «الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ» که لازمه‌اش غیرقابل اشتعال‌پذیری آن است، با «نار» تضاد دلنشینی را سامان داده است. مخاطبان عصر نزول، معاد جسمانی را آن‌قدر غریب و عجیب می‌دانستند که وقوعش را باور نمی‌کردند. خداوند با این آیه می‌خواهد این ناباوری را از بین ببرد؛ برای همین در این آیه، از هم‌نشینی درخت سبز و آتش تقابل معناداری آفریده تا نشان دهد که در میان افعال خدا کارهایی که به نظر انسان عجیب و غریب می‌رسد، کم نیست؛ ساده‌ترین آن همین آتش است که او می‌تواند از درخت سبزی پدید آورد. (عشایری منفرد، ۱۳۹۰: ۲۴)<sup>۲</sup>

(۱) کرمانی، بی‌تا: ۲۵۱/۳.

(۲) همچنین نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۶۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱۱۲.

## ۵-۲. فرم‌های خرد معنایی

بخشی از فرم‌های خرد معنایی در دانش بیان مطرح می‌شود. چهار زمینه بنیادین دانش بیان، یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه (مراغی، ۱۴۱۴: ۲۰۷-۲۱۲)، دقیقاً مباحثی هستند که در حوزه معنا‌آفرینی، زیبایی‌آفرینی و تصویرسازی از آنها استفاده می‌شود. مفسری که به استخراج و تحلیل تشبیهات، تمثیلات، مجازها و کنایه‌های استفاده‌شده در آیات بپردازد و علاوه بر وجوه زیبایی‌شناختی آنها، از آنها نکات مفهومی و معنایی استخراج کند، می‌توان گفت وارد سطح ادبی شده است؛ برای مثال، آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ» (القمر: ۳۱) نابودی قوم ثمود را پس از پی کردن شتر (نشانه الهی) به گیاه خشکیده ریزشده تشبیه کرده است، اما این تشبیه تنها بیانگر معنای نابودی نیست، بلکه بر اهانت و تحقیر آنها هم اشاره دارد. چون تصویر «گیاه خشک ریزشده» اشاره به این دارد که جسم‌شان لگدمال شده است. همان‌گونه که چهارپایان گیاهان خشکیده را هیچ انگاشته و آنها را لگدمال می‌کنند و این نتیجه و عذاب استکبارورزی بر دعوت خداوند و مخالفت با فرامین اوست. (نک: الراغب، ۱۳۸۷: ۱۱۹-۲۵۲؛ ابو موسی، بی تا: الفصل السادس)

همچنین بخش دیگری از فرم‌های خرد معنایی، مباحثی هستند که در دانش معانی مطرح می‌شوند؛ مباحثی مانند ایجاز و اطناب، حصر و اختصاص، قصر، فصل و وصل، تأکید، تقدیم و تأخیر، حذف، النفات، خبر و انشاء؛ برای مثال، وصل یا فصل میان چند واژه یا جمله حائز اهمیت است و استفاده از هر کدام در جایگاه خودش افاده معنایی می‌کند. در این باره قرآن کریم صفات الهی را به صورت دوتایی، مانند «... وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (البقرة: ۲۲۸)، «... وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقرة: ۲۱۸)، «... إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقرة: ۱۱۵)، و چند تایی مانند «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ / هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ / هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ...» (الحشر: ۲۲-۲۴)، کنار هم قرار می‌دهد، بدون اینکه بین آنها وصل و با حروف عطف آنها را به یکدیگر عطف کند. صنعت ادبی فصل بیانگر مطلبی علاوه بر مفهوم صفات است و آن این است که خدا هم‌زمان واجد صفات گوناگون است؛ در حالی که خدا قادر مطلق است، قدرتش را حکیمانه به کار می‌بندد و زمانی که او صاحب حکمت است، بی‌توان و قدرت نیست که نتواند طرح‌ها و تصمیم‌های حکیمانه خود را به اجرا درآورد (میر، ۱۳۹۰: ۱۸۹). این همان ارزش ادبی اضافی است که از نوع چینش واژگان استفاده می‌شود و اگر مفسری به چنین مواردی پرداخته باشد، می‌توان گفت وارد سطح ادبی تفسیر شده است؛ همچنین برخی از محسنات معنایی دانش بدیع، مانند ایهام، توریه، لف‌ونشر، تأکید المدح بما یشبه الذم، تأکید الذم بما یشبه المدح در زمره محسنات

خردمعنایی قرار می‌گیرند.

سطح ادبی تفسیر قرآن، به‌ویژه در حوزه فرم‌های خردمعنایی، به‌خوبی در متون سنتی علوم بلاغت و علوم قرآنی مورد بررسی قرار گرفته است. آثار ارزشمندی مانند «البرهان» زرکشی و «الاتقان» سیوطی، به‌طور دقیق و مفصل به این مباحث پرداخته‌اند و تأثیر آنها در تفسیر قرآن کریم، مشهود است؛ همچنین برخلاف فرم‌های لفظی خرد که برخی ممکن است مخالف نقش آنها در تفسیر قرآن باشند، فرم‌های معنایی خرد به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است و نیازی به تکرار مباحث آنها در این مجال محدود نیست.

### ۵-۳. فرم‌های کلان معنایی

به دلیل نزول تدریجی آیات قرآن کریم و ساختار ویژه سوره‌ها، ممکن است برخی احساس کنند که مطالعه نظام فرمی کلان حاکم بر متن ضروری نیست. این امر ممکن است دلیل کمبود تحلیل‌های فرمی کلان در علوم بلاغت شکل گرفته در بستر مطالعات اسلامی باشد (میر، ۱۳۹۰: ۱۸۶). به همین دلیل، توجه به سطح کلان در سنت تفسیری نیز خیلی نادر است؛ برای مثال، آیات «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ / خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ / مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ» (القمر: ۶-۸). یک روایت از چند صحنه مختلف قیامت است که معنای مشترک و تأثیر روانی واحدی دارند؛ مانند صحنه گروه‌های خارج‌شونده از گور، صحنه ملخ‌های پراکنده، چشمان فرو هشته، حرکت به سوی فراخواننده به حشر. مفسران به تک‌تک این آیات و صحنه‌ها پرداخته‌اند، ولی اغلب مجموع صحنه‌ها که یک تابلو را تشکیل می‌دهند، مورد توجه قرار نگرفته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/ ۴۳۲).<sup>۱</sup> این صحنه‌ها تابلوی کاملی از احوال آنان در روز قیامت را ترسیم می‌کند. هدف از تصویر، بیم دادن نسبت به روز حسابرسی است. و صحنه‌های ۱۰ این تابلو برای بیان معنای هراس و سختی و تحقق تأثیر روانی مطلوب به‌خوبی در تعامل با یکدیگر هستند. نمی‌توان بر این تصویرها از خلال نگرش جزئی و جدا جدا حکم کرد؛ چون این کار تصویر را به اجزای پراکنده و دور از هم تبدیل می‌کند که به درک تصویر هنری یکپارچه با آهنگ واحد و آثار یکسان آن بر دل و جان کمک نمی‌نماید (الراغب، ۱۳۸۷: ۹۸). البته در سده بیستم با وجود آنکه نگاه غالب به سطح ادبی، همان نگاه سنتی است، ولی تلاش‌های اندکی در جهت رویکردی کلان قابل مشاهده است. عبدالمتعال صعیدی در «النظم الفنی فی القرآن» به قرآن به‌مثابه یک کل می‌نگرد و می‌کوشد نشان دهد که هر سوره قرآن واحدی منسجم است که حول موضع اصلی بنا شده و دارای یک مقدمه، تفصیلی منطقی درباره موضوع و یک خاتمه است (بلاطه، ۱۳۹۴: ۲۱۰)؛ همچنین سید

(۱) طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۳/۹.

قطب با تألیف آثاری مانند «التصویر الفنی فی القرآن» و «مشاهد القیامه فی القرآن» تلاشی در راستای نگاه کلان به جنبه‌های ادبی و زیبایی‌شناختی قرآن انجام داده است. در نگاه کلان، «قرآن به منزله اثری ادبی» تلقی می‌شود که از کلیتی منسجم و یکپارچه برخوردار است و تمام آیات و سوره‌های آن با سایر آیات و سوره‌های پس و پیش در ارتباط اندام‌وار با یکدیگر قرار دارند.

استخراج فرم‌های کلان معنایی را می‌توان سبک‌شناسی نیز تعبیر کرد. سبک‌شناسی که از آن در عربی به «علم‌الاسالیب» تعبیر می‌شود، به دنبال ارائه اسلوب‌های به کار گرفته شده نویسنده است تا بتواند درک بهتری از فضایی که نویسنده بر اساس آن به تألیف متن پرداخته در اختیار مخاطب قرار دهد؛ چراکه یک متن، بر اساس عوامل مختلف حاکم بر آن، سبک‌های مختلفی را می‌پذیرد؛ برای مثال، متون فنی برخلاف متون غیرفنی، بیشتر با جملات مجهول به کار می‌روند. رویکردهای سبک‌شناسانه به قرآن مدتی است که مورد توجه قرآن‌پژوهان، به‌ویژه مستشرقان، قرار گرفته است. از جمله این آثار می‌توان به «سبک‌شناسی قرآنی» حسین عبدالرئوف اشاره کرد؛ همچنین مقالات مختلفی در این باب نوشته شده است که در رأس آنها می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی سور مکی قرآن» نوشته خانم آنجلیکا نیوورث اشاره کرد. در «دائرة المعارف» قرآن، ویراسته مک آلیف (۲۰۰۱) نیز مقالاتی از جمله «سبک و زبان قرآن»، «نقد و بررسی متنی قرآن» و «وحدت و یکپارچگی متن قرآن» وجود دارد که از این منظر به قرآن کریم پرداخته‌اند. بررسی این آثار نشان می‌دهد که رویکرد سبک‌شناسی قرآنی هنوز نو و تازه بوده و دستاوردهای محتوایی چندانی از این بحث به دست نیامده است.

سبک‌شناسان از منظر زبان‌شناسی برای بیان ماهیت سبک چند مفهوم بنیادین را در کانون نگاه خود قرار داده‌اند و هر گروه در تعریف سبک به یکی از آن مفاهیم بیشتر توجه داشته‌اند. این مفاهیم عبارت‌اند از: گزینش از زبان، خروج از زبان معیار، و تکرار با تداوم (فتوحی، ۱۳۹۰: ۶۴-۳۵). می‌توان این موارد را برای سبک‌شناسی آیات قرآن از آن جهت که قرآن یک متن است مورد استفاده قرار داد.

### ۵-۳-۱. گزینش از زبان

زبان، نظام گسترده‌ای متشکل از ساخت‌های کوچک و بزرگ مانند واج، واژه، عبارت، بند، گروه و الگوهای نحوی جمله است که امکان تولید ساختارهای بی‌نهایت را فراهم می‌کند؛ از این رو، برای بیان یک مفهوم یا انجام یک کار، بیش از یک شیوه و یک ساختار وجود دارد و گوینده یا نویسنده باید از میان آن شیوه‌ها یکی را گزینش کند. آنچه را که گوینده یا نویسنده به میل و اراده خود از میان این شیوه‌ها و ساختارها برمی‌گزیند و در

گفتار یا نوشتار خود عملی می‌کند، سبک او را شکل می‌دهد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۵). سبک با این معنا در آیات قرآن، پتانسیل مطرح شدن را دارد. چون خدای متعال در آیات با موضوعات متفاوت دست به گزینش‌های زبانی مختلف زده و هر دسته از آیات از سبک‌های خاصی تبعیت می‌کنند؛ برای مثال، سبک آیات در قصص مختلف با یکدیگر متفاوت است؛ مثلاً در قرآن، این تفاوت‌ها را این‌گونه مشاهده می‌کنیم که مثلاً برخی فضاهای معناسازی قصه یوسف (ع) تغزلی است، ولی داستان رفتن موسی (ع) نزد فرعون که چرا خدای واحد را نمی‌پرستی و به بنی اسرائیل ظلم می‌کنی، حماسی می‌شود که حتی سجع، مجاز، استعاره و فرم‌های لفظی رجزگونه می‌شوند. مفسری که به سبک‌شناسی آیات توجه دارد، باید در صدد استخراج این تفاوت‌ها باشد؛ همچنین سبک‌شناسی، مطالعه کمیت و کیفیت ترکیب عناصر در یک اثر ادبی است. با استفاده از این رویکرد، می‌توان عناصر تشکیل‌دهنده یک اثر را بررسی کرد و درک کرد که چگونه این عناصر با یکدیگر ترکیب شده‌اند تا اثری خاص را شکل دهند. با بومی‌سازی این مباحث در حوزه مطالعات قرآنی، می‌توان به درک عمیق‌تری از سازوکارهای سبک آیات قرآن کریم دست یافت.

برای مثال، در قرآن، هر وقت سخن از بهشت و نعمات آن به میان می‌آید، واژگان آهنگی بسیار لطیف و دل‌انگیز دارند و آنگاه که از موضوعی جدی مانند معاد و قیامت سخن است، ضرب‌آهنگ و موسیقی واژگان بسیار تند و محکم می‌شود (سید بن قطب، بی تا: ۴۷-۷۷)؛ برای مثال، در آیات مکی، استفاده حروف با ریتم و موسیقی تند و تلفظ پر و سنگین تناسب کاملی با معانی تند و شدت حوادث آن واژگان دارد. این موضوع در کاربرد کلمات و نوع حرفی که برای موضوع قیامت و حوادث وحشتناک آن استفاده شده است، به روشنی، مشاهده می‌شود؛ برای مثال، ریتم حروف در واژگان «الْفَارِعَةُ»، «الطَّائِمَةُ»، «الْغَاشِيَةُ»، «الصَّاخَّةُ»، «الرَّاجِفَةُ»، «الرَّادِفَةُ»، «وَأَجْفَةٌ»، «خَاشِعَةٌ»، «نَاصِبَةٌ» که به وزن و ساختار اسم فاعل آمده‌اند و با قدرت و شدت آهنگ تلفظ و کشیدگی حروف و گاهی مشدد بودن آن همراه است، از سختی و شدت حوادث روز قیامت و تصویری گویا از هماهنگی الفاظ و حرکات و مدهای آن با معانی کلمات و نوع حوادث آن روز حکایت دارد (شربتدار، ۱۳۹۹: ۶۲).

### ۵-۳-۲. فراهنجاری یا خروج از زبان معیار

فراهنجاری، یکی از شاخص‌های سبک‌ساز در روش‌های ساخت‌گرا و صورت‌نگرا است. این تکنیک با خروج از زبان خودکار و عادی، به دنبال جلب توجه مخاطب و ایجاد غرابت است. فراهنجاری با استفاده از عناصر زبان به شیوه‌ای غیرمتعارف، به دنبال خلق سبکی هنری و افزایش زمان ادراک و اهداف زیبایی‌شناختی است. (فتوحی،

۱۳۹۰: ۴۲-۳۹). فراهنجاری که از آن به آشنایی زدایی نیز تعبیر می‌شود، تکنیکی ادبی است که با خارج کردن پدیده‌های آشنا از فضای معمول خود، ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد. با استفاده از این تکنیک، مخاطب باید خود را برای مواجهه با غیرمنتظره‌ها آماده کند و حتی با امور روزمره به شکلی غیر معمول روبه‌رو شود تا درکی عمیق‌تر از زندگی روزمره خود به دست آورد. این تکنیک، با ایجاد فضایی متفاوت، مخاطب را وادار به دقت و کاوش در متن می‌کند تا معنای جدیدی را کشف کند. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۸۴)

زبان‌شناسان گونه‌های فراهنجاری زبانی را در لایه‌های متعدد، مورد بررسی قرار داده‌اند (صفوی، ۱۳۸۳: ۵۰/۱-۴۶). در قرآن کریم، حداقل می‌توان فراهنجاری در سطح واژگانی، ترکیب نحوی و سبک‌های بیان و پرداخت عبارات را در موارد متعدد، مشاهده کرد.

فراهنجاری واژگانی، به استفاده از واژه‌گانی اشاره دارد که در زبان عادی و معیار رایج نیست. این واژه‌ها شامل دو دسته کم‌شناخته و نوساخته است. واژه‌های کم‌شناخته، بخشی از خود زبان است که به دلیل عدم کاربرد، کمتر شناخته شده‌اند. این واژه‌ها می‌توانند قدیمی، مربوط به گویش‌ها و لهجه‌ها، یا مرتبط با دانش‌های خاص باشند. استفاده از این واژه‌ها در متن، رنگ تاریخی ایجاد می‌کند و با عنوان باستان‌گرایی یا آرکائیسم<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. در قرآن، برخی واژه‌ها روزمره و برخی دیگر کمتر شناخته شده است که قدمت و متانت خاصی به متن می‌بخشند که در کتب «غریب القرآن» و «مجاز القرآن» به این واژگان اشاره شده است و از جمله این واژه‌ها می‌توان به مواردی مانند «أَبَا» (عبس: ۳۱)، «مَاعُونَ» (الماعون: ۷)، «جِبْت» (النساء: ۵۱)، «ضِیْرِي» (النجم: ۲۲)، «جَدُّ» (الجن: ۳) و... اشاره کرد (ر.ک: غریب القرآن ابن قتیبه و مجاز القرآن فراء). این که مفسر چقدر به این موارد سبک‌ساز توجه داشته باشد و آنها را در تفسیر خود منعکس کند، می‌تواند با عنوان شاخصی مطرح شود.

فراهنجاری نحوی، با تغییر ساختار معمول جمله و جابه‌جایی عناصر آن ایجاد می‌شود. این تکنیک موجب برجسته‌سازی برخی عناصر جمله شده و توجه خواننده را به آن جلب می‌کند. تقدیم و تأخیر، یکی از تکنیک‌های فراهنجاری نحوی است که در علوم قرآنی مورد بحث قرار گرفته است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۴)؛ برای مثال، ناسازگاری در اعراب اسیم‌ها یا مصدرها، با آیاتی چون آیه «...وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ...» (البقرة: ۱۷۷) و موارد دیگر (ر.ک: طه: ۶۳، الانعام: ۷۸، المائدة: ۵ و...) مواجه هستیم که چگونگی عملکرد مفسر در تحلیل این ناسازگاری‌ها و استفاده‌ای که او از این مباحث می‌کند، می‌تواند شاخصی برای سنجش او باشد.

1) Archaism.

مراعات فواصل، یکی از پدیده‌های فراهنجاری است که در آن، توجه به تناسب و توازن پایان فقرات سخن مطرح است. قرآن کریم با پابندی به این تناسب، گاهی به ظاهر، تغییراتی در آخر آیات ایجاد می‌کند که به فراهنجاری قواعد زبانی منجر می‌شود. این فرم کلان متناسب با حال و هوای سوره، طول آیات و میزان همسانی فواصل نمودهای متفاوتی پیدا می‌کند. در سوره‌های مکی با آیات کوتاه، نظم‌آهنگ آیات برجسته‌تر است؛ در حالی که در سوره‌های مدنی با آیات بلند، این فرم ادبی نهان‌تر است (خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۵۱). یکی از بحث‌های فواصل آیات، ساختار برابری و نابرابری قرینه‌های فواصل است. در قرآن، مواردی را می‌توان یافت که قرینه بعدی بسیار کوتاه‌تر از قرینه نخست است و برخی از مفسران از این کوتاهی و بلندی قرائن استفاده مفهومی و تفسیری کرده‌اند؛ برای مثال در سوره حاقه، زمانی که سخن از توفانی نابودگر است که هفت شب و هشت روز بر قوم ثمود می‌وزید؛ آیه متناسب با مضمون آن طولانی است، اما زمانی که سخن از پایان توفان است و آیه تصویری کوتاه از صحنه پس از طوفان که در آن همه چیز نابود شده است را نشان می‌دهد، آیه نیز کوتاه می‌شود: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ / فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ» (الحاقه: ۸-۷). (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۱۰/۲۹-۱۰۹)<sup>۱</sup>

### ۳-۳-۵. تکرار و تداوم یک مشخصه

یکی از شاخصه‌های سبک‌ساز، مسئله تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در یک پیکره متنی است. سبک زمانی هویت پیدا می‌کند که تکرار و تداوم عناصر صوری و محتوایی در سخن گوینده یا نویسنده، محسوس باشد؛ به بیان دیگر، لازمه شکل‌گیری سبک وجود بسامد بالای مشخصه‌های سبک‌ساز است و نه کاربرد اندک و رخدادهای اتفاقی در متن (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۸). یکی از مشخصه‌های تکراری سبک قرآنی، گفت‌وگوی نمایشی<sup>۲</sup> است (میر، ۱۳۹۰: ۱۴۴) که در برخی سوره‌ها وجود دارد؛ مانند گفت‌وگوی انبیای الهی با قوم خود در سوره‌های هود، شعراء، یس، طه، مؤمنون و انبیاء. در این سوره‌ها، خدای متعال به جای گفتار مستقیم، از ژانر گفت‌وگو استفاده کرده است. آمدن اسماء مزدوج الهی در فواصل بیشتر آیات نیز از تکرارهای سبک‌ساز است؛ همچنین کلیشه‌های خاص ادبی تکرارشونده نیز سبک‌ساز هستند. برای مثال، تعبیرهایی مانند: «و اذ...» (البقره: ۲۶۰؛ المائدة: ۲۰؛ الحجر: ۲۸ و...); «الم تَرَ كَيْفَ فَعَل...» (الفجر: ۶؛ الفیل: ۱); «و هَلْ أُناتَاكَ حَدِيث...» (طه: ۹؛ الذاریات: ۲۴ و...) کلیشه‌هایی هستند که برای یک کارکرد ادبی خاص و پدیدآوردن گونه‌ای ادبی متمایز مورد استفاده قرار می‌گیرند. از جمله کلیشه‌های دیگر قسم‌هایی است که خدای متعال در آیات متعدد یاد کرده است؛ همچنین اسلوب «لا

(۱) سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۳۶۷/۸۶؛ خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۸۸.

2) Dramatic dialogue.

أقسم...» (الواقعة: ۷۵؛ الحاقة: ۳۸؛ المعارج: ۴۰ و...) نیز کلیشه‌دیگری است که در این قسم جای دارد. اگر مفسری به این بحث‌ها بپردازد و آنها را دریافت کرده و فهمیده باشد، می‌توان گفت وارد سطح ادبیات شده است.

### ۵-۳-۴. روایت‌شناسی

یکی از جدی‌ترین فرم‌های معنایی کلان که بر کلّ یک متن حکم فرماست، روایت<sup>۱</sup> است. روایت‌های قرآن به شکل ویژه، مورد مطالعه مفسران، قرآن‌پژوهان و ادب‌پژوهان زبان عربی قرار نگرفته است و تنها در حدی عمومی و کلی به بحث از برخی گونه‌های روایت‌های قرآنی چون قصص و امثال پرداخته شده که آن هم از جهت ویژگی روایتی آنها نبوده است (معموری، ۱۳۹۲: ۷). این در حالی است که امروزه اهمیت این فرم در حوزه مطالعات ادبی به اندازه‌ای است که در مطالعات ادبی (به‌ویژه در میان ساختارگرایان) شاخه‌ای تخصصی به نام «روایت‌شناسی»<sup>۲</sup> به وجود آمده است که وظیفه این علم مطالعه در فرم‌های روایی و تحلیل و بررسی داستان‌ها و صور گوناگون حکایت و انواع گوناگون ناقلان حکایت است (بالدیک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴: ۱۶۶). البته این تنها فرم کلان حاکم بر متن نیست و غیر از این فرم‌های کلان دیگری هم داریم، ولی مهمترین و جدی‌ترین آنها بحث روایت است.

روایت‌شناسی قرآن کریم، یک رشته بین‌رشته‌ای است که از نظریه‌ها و روش‌های روایت‌شناسی ادبی برای تحلیل متن قرآن استفاده می‌کند. این رشته، به دنبال درک ساختار روایت در قرآن، شناسایی تم‌ها و مضامین اصلی و همچنین کشف ظرافت‌های هنری و زیبایی‌شناسی متن قرآن است (معموری، ۱۳۹۲: ۱۴). شایان ذکر است که روایت در روایت‌شناسی، مفهومی گسترده‌تر از داستان‌های تاریخی دارد و شامل هرگونه ماجرا و حوادث با ترتیب زمانی مشخص است (معموری، ۱۳۹۲: ۱۳). این مفهوم، مباحثی درباره آینده، مانند وقایع قیامت و همچنین امثال و تشبیهات قرآنی را نیز دربرمی‌گیرد (معموری، ۱۳۹۲: ۱۷۱). برای مثال در آیه ۳۹ سوره نور، مشرکان چنین به تصویر کشیده شده‌اند: «کسانی را که جز او می‌خوانند ریا، هیچ جوابی به آنان نمی‌دهند؛ مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا آب به دهانش برسد؛ درحالی‌که آب به دهان او نخواهد رسید و درخواست کافران جز به هدر نیست». در این تمثیل به تصویر کسی پرداخته شده که دستانش را به سوی آب دراز می‌کند تا از آن بگیرد و بنوشد، ولی هرچه به آب نزدیک‌تر می‌شود، باز نمی‌تواند آن را لمس کند و به دهان برساند. دوربین روایت‌گر در این تصویر، به تدریج بر دستانی تمرکز می‌کند که به حالت طلب به سوی آب دراز شده

1) Narrative.  
2) Narratology.  
3) Chris Baldick.

و هرچه جلوتر می‌روند، بدون آنکه آب دور شود، باز به آن دست نمی‌یابند. (معموری، ۱۳۹۲: ۱۸۲)

روایت‌شناسی قرآن، به ساختار گفتگوها و تعاملات بین شخصیت‌ها توجه ویژه‌ای دارد. این رشته همچنین زمان و مکان رویدادها، تکرار و تغییر در داستان‌ها، و تأثیر این عناصر بر معنا و اثرگذاری متن را تحلیل می‌کند. ساختار روایت در قرآن کریم، شامل انتخاب چکیده‌ها، صحنه‌سازی، کنشگران، طرف‌های گفتگو، زاویه دید روایت‌گر و قطعه پایانی است که همه این عناصر در خلق یک روایت مؤثر نقش دارند (معموری، ۱۳۹۲: ۱۵-۶۷).

تقریباً طی صد سال گذشته، مجموعه مطالعات خیلی جدی در حوزه روایت‌شناسی قصه‌های عامیانه و داستان‌های عهدین صورت گرفته و بیشتر کوشش‌ها، بر شناسایی و مطالعه ویژگی‌های روایت و اینکه روایت‌ها دارای چه ویژگی‌هایی هستند متمرکز بوده است؛ به تعبیر دقیق‌تر، روایت‌شناسی، بررسی ویژگی‌های ثابت و اصول ترکیبی زیربنایی مشترک میان همه داستان‌ها است (قائم‌نیا، ۱۳۹: ۳۸۴). بنابر درون‌مایه‌ها و شکل مشترک این روایات، این مطالعات می‌تواند دست‌مایه خوبی برای بحث از مدل‌های روایتی در آیات قرآن کریم باشد.

## ۶. نتایج

در مقام فهم و دریافت از متن، با تکیه بر خود متن و بدون در نظر گرفتن داده‌های خارج از متن، سه سطح دریافت می‌توان تصور کرد:

۱- دریافت از متن در سطح زبانی، دریافت از متن در سطح ادبی، و دریافت از متن در سطح فرهنگی.

۲- وقتی با ترکیبی از عناصر زبانی، یعنی مجموعه‌ای از واژگان و دستور زبان، بتوان ارزش افزوده‌ای فراتر از ارزش واژگانی و دستوری ایجاد کرد، با یک خلق ادبی مواجه هستیم. در تحلیل یک متن، لازم است بررسی شود که این ارزش افزوده معنایی نخست ناظر به لفظ است یا معنا و دوم اینکه در چه سطحی از معنا این خلق ادبی رخ داده است.

۳- تمرکز صرف بر زبان‌شناسی عبارات و واژگان، هرچند مهم است، اما برای درک تمام ابعاد قرآن کافی نیست؛ زیرا قرآن، تنها یک متن زبانی نیست، بلکه یک اثر هنری و ادبی نیز هست که از عناصر زیبایی‌شناختی متنوعی بهره می‌برد. عناصر ادبی در قرآن، نه تنها به متن زیبایی بخشیده و آن را جذاب‌تر می‌کنند، بلکه نقش اساسی در انتقال مفاهیم عمیق و پیچیده دارند؛ به عبارت دیگر، این عناصر ابزاری برای رساندن معانی به بهترین شکل ممکن به مخاطب است. فهم و تفسیر صحیح قرآن به درک زیبایی‌شناسی آن وابسته است؛ بدین معنا که بدون توجه به مباحث سطح ادبی، نمی‌توان به درک کاملی از معانی قرآن دست یافت.

۴- علوم ادبی پرورش‌یافته در سنت اسلامی در تحلیل دقیق اجزای زبانی و معنایی در سطح واژه و جمله (سطح خرد) بسیار موفق عمل کرده‌اند؛ با این حال، بررسی ساختار کلی متون، روابط بین بخش‌های مختلف یک متن و بررسی الگوهای تکرارشونده در سطح کلان (ماکرو) در سنت اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این خلأ پژوهشی را می‌توان با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای علمی مانند سبک‌شناسی، روایت‌شناسی، نظریه‌های نقد متن و نظریات ساختارگرایی برطرف نمود. این رویکرد بین رشته‌ای، به درک عمیق‌تر از ساختار، معنا و عملکرد متون اسلامی کمک خواهد کرد.

## کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن ابی الإصبع المصری، (۲۰۰۸)، بديع القرآن، تحقیق حفنی محمد شریف، مصر: نهضة مصر.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا)، التحرير و التنوير، بیجا: بی نا.
- ابن یوسف الحنبلی، شیخ مرعی، (۱۴۲۵)، القول البديع فی علم البديع، تحقیق محمد علی الصامل، ریاض: کنوز اشبیلیا.
- ابوموسی، محمد حسنین، (بی‌تا)، البلاغه القرآنیه فی تفسیر الزمخشری و أثرها فی الدارسات البلاغیه، بیروت: دارالفکر العربی.
- بلاطه، عیسی، (۱۳۹۴ ش)، "تفسیر بلاغی قرآن: اعجاز و موضوعات مرتبط"، رویکردهایی به تاریخ تفسیر، به کوشش مهرداد عباسی، تهران: انتشارات حکمت.
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، (۱۳۷۶ ش)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۸۷ ش)، «تفسیر»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲ ش)، ترجمه شناسی قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- تفتازانی، سعدالدین، (بی‌تا)، شرح المختصر علی تلخیص المفتاح، با تعلیقات عبدالمتعال صعیدی، قم: مکتبه نجفی.
- الحسنای، محمد، (۲۰۰۰)، الفاصله فی القرآن الکریم، عمان: دار عمار.
- خرقانی، حسن، (۱۳۹۲ ش)، زیباشناسی قرآن از نگاه بديع، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲
- دل افکار، علیرضا، (۱۳۹۲ ش)، نقش قرآن در پایه گذاری و تطور علوم ادبی، تهران: سمت.
- ذهبی، محمد حسین، (بی‌تا)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الراغب، عبدالسلام احمد، (۱۳۸۷ ش)، کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، مترجم سید حسین سیدی، تهران: سخن.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ ق)، البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ ق).
- سکاک، یوسف بن ابوبکر، (۱۳۵۶ ق)، مفتاح العلوم، تحقیق مصطفی البابی الحلبي، قاهره: بی نا.
- سید بن قطب، (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن. بیروت - قاهره: دار الشروق.
- \_\_\_\_\_، (بی‌تا)، التصوير الفنی فی القرآن الکریم، مصر: دارالمعارف.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۴۲۱ ق)، الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی.
- سیدی، سید حسین، (۱۳۹۹ ش)، «بوطیقای قرآن (درآمدی بر سبک شناسی قرآن)»، مجله پژوهشهای قرآنی، سال ۲۵، ش ۴، پیاپی ۹۷، ص ۲۴-۲۵. <https://doi.org/10.22081/jqr.1402.2018.24-25>
- شربتدار، حسن علی، (۱۳۹۹ ش)، «سبک شناسی زیباشناختی ادبی در جزء سی قرآن کریم»، مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، سال سوم، ش ۲، پیاپی ۶. <https://doi.org/10.22081/jqr.1402.2018.24-25>
- صفوی، کوروش، (۱۳۸۳ ش)، از زبان شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم، تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عشایری منفرد، محمد، (۱۳۹۰ ش)، "بایستگی دانش بديع در تفسیر؛ با نگاهی به تفسیر المیزان"، قرآن شناخت، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، سال ۴، ش ۸. <https://qoranshenakht.nashriyat.ir/node/82>
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰ ش)، سبک شناسی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰
- عزیز، فهیم، (۱۳۹۲ ش)، دانش تفسیر در سنت یهودی-مسیحی، ترجمه علی نجفینژاد، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- قائمینیا، علیرضا، (۱۳۸۹ ش)، بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کرمانی، محمود بن حمزه، (بی‌تا)، اسرار التکرار فی القرآن، قاهره، دار الفضيله.
- محمد خلیفه، احمد عبدالحمید، (۱۴۲۶)، نهاییات الآیات القرآنیه بین اعجاز المعنی و روعه الموسیقی، قاهره: مکتبه الآداب.
- مراغی، احمد مصطفی، (۱۴۱۴)، علوم البلاغه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد، (۱۳۸۸ش.)، ویژگی های بلاغی قرآن، مترجم: سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- معموری، علی، (۱۳۹۲ش.)، تحلیل ساختار روایت در قرآن، تهران: نگاه معاصر
- میر، مستنصر، (۱۳۹۰ش.)، "گفت و گو در قرآن"، مطالعه قرآن به منزله اثر ادبی، به کوشش ابوالفضل حری، تهران، انتشارات نیلوفر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰ش.)، "فنون و صنایع ادبی در قرآن"، مطالعه قرآن به منزله اثر ادبی، مترجم ابوالفضل حری، تهران: انتشارات نیلوفر.
- هیکس، هاروی، (۱۳۸۱ش.)، «بوطیقا»، زیباشناخت، ترجمه مشیت علایی، نیمه اول سال ۱۳۸۱، ش ۶، صص ۱۴۵-۱۵۴
- .Literary Terms, New York: oxford University Press, (۲۰۰۴), Chris Baldick

## References

The Holy Qur'an.

- Ibn Abī al-Iṣḥā' al-Miṣrī. (2008). *Badī' al-Qur'ān*. Edited by Ḥifnī Muḥammad Sharīf. Egypt: Nahḍat Miṣr. [In Arabic]
- Ibn 'Ashūr, Muḥammad ibn Ṭāhir. (n.d.). *al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Ibn Yūsuf al-Ḥanbalī, Shaykh Mar'ī. (1425 AH). *al-Qawl al-Badī' fī 'Ilm al-Badī'*. Edited by Muḥammad 'Alī al-Ṣāmil. Riyadh: Kunūz Ishbīliyyā. [In Arabic]
- Abū Mūsā, Muḥammad Hasanayn. (n.d.). *al-Balāghah al-Qur'āniyyah fī Tafṣīr al-Zamakhsharī wa Atharuhā fī al-Dirāsāt al-Balāghiyah*. Beirut: Dār al-Fikr al-'Arabī. [In Arabic]
- Boullata, Issa J. (1394 SH). "Tafsīr Balāghī-yi Qur'ān: I'jāz va Mawzū'āt-i Murtabiḥ." In *Rūykardhāyī bih Tārīkh-i Tafṣīr*, edited by Mihrdād 'Abbāsī. Tehran: Intishārāt-i Ḥikmat. [In Persian]
- Bint al-Shāṭi', 'Ā'ishah 'Abd al-Raḥmān. (1376 SH). *I'jāz-i Bayānī-yi Qur'ān*. Translated by Ḥusayn Sābirī. Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī va Farhangī. [In Persian]
- Pākatchī, Aḥmad. (1387 SH). "Tafsīr." In *Dā'irat al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī* (The Great Islamic Encyclopaedia), edited by Kāzīm Mūsavī Bujnurdī, Vol. 15. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopaedia. [In Persian]
- Pākatchī, Aḥmad. (1392 SH). *Tarjumah-shināsī-yi Qur'ān-i Karīm*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian]
- al-Taftāzānī, Sa'd al-Dīn. (n.d.). *Sharḥ al-Mukhtaṣar 'alā Talkhīṣ al-Miftāḥ*. With commentary by 'Abd al-Muta'āl al-Ṣa'īdī. Qom: Maktabat Najafī. [In Arabic]
- al-Ḥasnāwī, Muḥammad. (2000). *al-Fāṣilah fī al-Qur'ān al-Karīm*. Amman: Dār 'Ammār. [In Arabic]
- Kharaqānī, Ḥasan. (1392 SH). *Zībā-shināsī-yi Qur'ān az Niḡāh-i Badī'*. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences Press. [In Persian]
- Dilafkār, 'Alīrīzā. (1392 SH). *Naqsh-i Qur'ān dar Pāyiguzārī va Taṭavvur-i 'Ulūm-i Adabī*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- al-Dhahabī, Muḥammad Ḥusayn. (n.d.). *al-Tafsīr wa al-Mufasssirūn*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- al-Rāghib, 'Abd al-Salām Aḥmad. (1387 SH). *Kārkard-i Taṣwīr-i Hunarī dar Qur'ān-i Karīm*. Translated by Sayyid Ḥusayn Sayyidī. Tehran: Sukhan. [In Persian]
- al-Zarkashī, Muḥammad ibn 'Abd Allāh. (1410 AH). *al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifaḥ. [In Arabic]
- al-Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. (1407 AH). *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
- al-Sakkākī, Yūsuf ibn Abī Bakr. (1356 AH). *Miftāḥ al-'Ulūm*. Edited by Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī. Cairo: n.p. [In Arabic]
- Qutb, Sayyid. (1412 AH). *Fī Zīlāl al-Qur'ān*. Beirut-Cairo: Dār al-Shurūq. [In Arabic]
- Qutb, Sayyid. (n.d.). *al-Taṣwīr al-Fannī fī al-Qur'ān al-Karīm*. Egypt: Dār al-Ma'ārif. [In Arabic]
- al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Raḥmān. (1421 AH). *al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
- Sayyidī, Sayyid Ḥusayn. (1399 SH). "Būṭīqā-yi Qur'ān (Darāmādī bar Sabk-shināsī-yi Qur'ān)." *Majallah-i Pizhūhishhā-yi Qur'ānī*, 25(4), 5–24. HYPERLINK "https://www.google.com/url?sa=E&q=https%3A%2F%2Fdoi.org%2F10.22081%2Fjqr.2020.56197.2731" <https://doi.org/10.22081/jqr.2020.56197.2731> [In Persian]
- Sharbatdār, Ḥasan 'Alī. (1399 SH). "Sabk-shināsī-yi Zībā-shinākhtī-yi Adabī dar Juz' -i Si-yi Qur'ān-i Karīm." *Muṭāla'āt-i Sabk-shinākhtī-yi Qur'ān-i Karīm*, 3(2), 6. HYPERLINK "https://www.google.com/url?sa=E&q=https%3A%2F%2Fdoi.org%2F20.1001.1.2645571" <https://www.google.com/url?sa=E&q=https%3A%2F%2Fdoi.org%2F20.1001.1.2645571>

- 4.1399.3.2.4.6"<https://doi.org/20.1001.1.26455714.1399.3.2.4.6> [In Persian]  
 Şafavî, Kûrush. (1383 SH). *Az Zabân-shinâsî bih Adabiyât*, Jild-i Avval: Naẓm. Tehran: Sûrah-i Mihr. [In Persian]
- Ṭabâtabâ'î, Muḥammad Ḥusayn. (1417 AH). *al-Mîzân fî Tafsîr al-Qur'ân*. Qom: Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers. [In Arabic]
- Ṭabarsî, Faḍl ibn Ḥasan. (1372 SH). *Majma' al-Bayân li-'Ulûm al-Qur'ân*. Tehran: Nâşir Khusraw Publications. [In Persian]
- 'Ashâyirî Munfarid, Muḥammad. (1390 SH). "Bâyisṭagî-yi Dânish-i Badî' dar Tafsîr; bâ Nigâhî bih Tafsîr al-Mîzân." *Qur'ân Shinâkht*, 4(8). HYPERLINK "<https://www.google.com/url?sa=E&q=https%3A%2F%2Fqoranshenakht.nashriyat.ir%2Fnode%2F82>"<https://qoranshenakht.nashriyat.ir/node/82> [In Persian]
- Futûḥî, Maḥmûd. (1390 SH). *Sabk-shinâsî*. Tehran: Sukhan Publications. [In Persian]
- 'Azîz, Fahîm. (1392 SH). *Dânish-i Tafsîr dar Sunnat-i Yahûdî-Masîḥî*. Translated by 'Alî Najafî-Nizhâd. Qom: Mofid University Press. [In Persian]
- Qâ'imî-Niyâ, 'Alîrizâ. (1389 SH). *Biyûlûzhî-yi Naşş: Nishânah-shinâsî va Tafsîr-i Qur'ân*. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- al-Kirmânî, Maḥmûd ibn Ḥamzah. (n.d.). *Asrâr al-Takrâr fî al-Qur'ân*. Cairo: Dâr al-Faḍîlah. [In Arabic]
- Muḥammad Khalîfah, Aḥmad 'Abd al-Majîd. (1426 AH). *Nihâyât al-Āyât al-Qur'âniyyah bayna I'jâz al-Ma'nâ wa Raw'at al-Mûsîqâ*. Cairo: Maktabat al-Ādâb. [In Arabic]
- al-Marâghî, Aḥmad Muşṭafâ. (1414 AH). *'Ulûm al-Balâghah*. Beirut: Dâr al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- al-Maṭ'anî, 'Abd al-'Azîm Ibrâhîm Muḥammad. (1388 SH). *Vîzhigî-hâ-yi Balâghî-yi Qur'ân*. Translated by Sayyid Ḥusayn Sayyidî. Tehran: Sukhan Publications. [In Persian]
- Ma'mûrî, 'Alî. (1392 SH). *Taḥlîl-i Sâkhtâr-i Rivâyat dar Qur'ân*.